

به خاطر چند تار مو «خانه بخت» رفتن به

Photo: Gelpi/depositphotos.com

ماهرخ غلامحسین پور

در آخرین روزهای سالی که گذشت، مردی ۰۵ ساله از اهالی مشهد اعتراف کرد همسر برادرش را به خاطر بد حجابی به گلوله بسته است. یک روز شنبه سرد زمستان وقتی عقربه‌های ساعت، ۰۳:۷ دقیقه صبح را نشان می‌داد زوجی کارمند با همدیگر راهی محل کارشان بودند. آنها با ماشینشان از پارکینگ منزل خارج شدند به این امید که یک روز عادی و شلوغ پایان سال را پشت سر بگذارند که ناگاه با مرد مهاجم موتورسواری با صورت پوشیده مواجه شدند که بی هیچ تعلل و تردیدی جلو آمد و با یک اسلحه شکاری، زن ۰۴ ساله سرنشین خودرو را هدف دو گلوله مرگبار قرار داد و وقتی از مرگ زن مطمئن شد با رها کردن اسلحه و موتورسیکلت، بلافاصله محل جنایت را ترک کرد.

همان روز زن مصدوم به علت شدت جراحات وارده روی تخت بیمارستان فارابی مشهد بدرود حیات گفت.

این رفتار قاتل که بی هیچ تامل یا انگیزه‌ای چون تلاش برای سرقت، مستقیماً سراغ زنی رفته بود که در صندلی سرنشین جلو حضور داشت، توجه کارآگاهان تیم اداره جنایی مشهد را جلب کرد.

پس از تحقیقات زیاد و بازبینی فیلم‌های ضبط شده توسط دوربین‌های مداربسته در آن محل، کارآگاهان به برادر همسر زن مقتول ظنین شدند. او به شدت منکر قتل بود اما بعد از ماه‌های متوالی سرانجام اعتراف کرد که همواره با نوع پوشش و حجاب همسر برادرش مشکل داشته و دیگر نمی‌توانسته شیوه لباس پوشیدن او را تحمل کند و به همین دلیل هم دست به قتل این زن زده است.

خانم «فاطمه»، خانه‌دار و ساکن مشهد، زیر یک پست اینستاگرامی در مورد خبر این قتل نوشته است به شوخی و جدی با این ایده از طرف مردان خانواده مواجه شده که «طرف غیرت داشته» و نتوانسته بد حجابی همسر برادرش را تحمل کند.

فاطمه به خانه امن می‌گوید زن مقتول حوالی خیابان مهدی مشهد که از مناطق مرفه نشین این شهر است زندگی می‌کرده و به شهادت همسایگان، خانم معقولی بوده و سر و شکلی کاملاً عادی داشته است:

«آن خانم اصلاً نمی‌توانست بد حجاب باشد چون در یک بانک دولتی کارمند بود. می‌دانید که این قبیل مراکز پوشش کارمندان را کنترل می‌کنند. اما این اتفاق اثرات منفی زیادی در محله ما که محل وقوع جرم بود گذاشت. بعد از این ماجرا یک روز حین یک مراسم رسمی خانوادگی، دایی همسرم که اتفاقاً به لحاظ اخلاقی مرد موجهی هم نیست به من تذکر داد که دکمه یقه‌ام را ببندم و بعد شروع به تحریک همسرم کرد که واقعا آن آقا غیرت داشته که زن برادرش را به خاطر سر و گردن لختش کشته، حتی نمی‌توانید تصورش را بکنید که چه‌طور یک امر ناپسند و شر را به یک خرده فرهنگ تبدیل می‌کنند که لازم است اجرا بشود.»

حجاب، انگیزه قتل

بی تردید این جمله را بارها شنیده‌اید که: «با پوشش نامناسب رفت و آمد می‌کرد. آبرویم را بین در و همسایه برده بود. به همین دلیل او را کشتم.»

بهانه‌جویی در مورد نوع پوشش و حجاب یکی از انگیزه‌های مطرح در پرونده قتل‌های خانوادگی و ناموسی است که تیتراصفحه حوادث روزنامه‌ها می‌شوند. پرونده متهمی به نام مهرداد در دادگاه کیفری یک استان تهران به اتهام قتل دوست دخترش با انگیزه بد حجابی یا پرونده پدری که در یکی از خیابان‌های شهرستان خوی، دخترش را به خاطر بد حجابی و ظن ارتباط با یک پسر کشت یا قتل دختر ۷۱ ساله گلستانی به دست برادرش به خاطر نزاعی که به علت پوشش دخترک رخ داده بود، از این دسته‌اند.

«شروین سلطان زاده»، وکیل دادگستری، می‌گوید در قانون اساسی اساساً جرمی به نام بد حجابی وجود ندارد اما چون بی حجابی با شرع اسلام مغایرت دارد و مطابق ماده ۸۳۶ قانون مجازات اسلامی، هر گاه کسی در انظار عمومی وانمود به انجام فعل حرام کند، مستحق ۰۱ روز تا دو ماه حبس و تحمل ۴۷ ضربه شلاق است، به همین دلیل هم با افرادی که به زعم نیروهای پلیس به عنوان بد حجاب خوانده می‌شوند، برخورد قهری می‌شود.»

سلطان زاده که در طول دوران کارش با چند مورد پرونده ضرب و جرح خانوادگی منجر به پرداخت دیه با انگیزه پوشش روبه‌رو بوده، می‌گوید: «نه تنها هر ساله هزاران هزار زن به دلیل نوع پوشش و انتخاب لباسشان از سوی نیروهای پلیس بازخواست، تحقیر و حتی بازداشت می‌شوند، بلکه این شیوه نگرش زندگی به خانواده‌ها القا و تبدیل به ارزش شده و انگیزه خشونت‌های خانگی و همچنین بروز قتل است. شما به ندرت دختری را در جنوب و جنوب شرقی و غربی ایران می‌بینید که حداقل یک بار به خاطر بیرون زدن موهایش از زیر روسری توسط مردان خانواده مورد ضرب و شتم قرار نگرفته باشد.»

اگر تاکنون عضو کانال تلگرام خانه امن نشده‌اید، کلیک کنید.

این وکیل دادگستری معتقد است بخش زیادی از دلایل بروز این قبیل خشونت‌های خانگی، ناشی از تولید ارزش‌های ساختگی توسط وسایل ارتباط جمعی و دستگاه حاکم است:

«این که به صراحت می‌نویسند بد حجاب انسان نیست بلکه یک حیوان دو پای جذاب برای به انحراف کشیدن جامعه است در ذهن و روان مردی از طبقه فرودست جامعه که قضاوت عمومی را مهم می‌داند و در این مورد آگاهی کافی ندارد، تاثیرات عمیق و خطرناکی به جا می‌گذارد.»

این وکیل دادگستری می‌گوید: «حق آزادی لباس و پوشش یکی از بنیادی‌ترین حقوق اولیه انسان‌ها در جوامع بشری است. حقی که به دلیل بدیهی بودنش چندان هم در قوانین مدنی کشورها تکرار نشده چون لزومی به تکرار این امر بدیهی نبوده و اصل بر مراعات آن است، به این معنا که هیچ دلیلی بر نفی آن مترتب نیست. مثل نفس کشیدن و زنده بودن که حق همه ابنا بشر است و دلیلی ندارد که بنویسیم همه انسانها حق دارند نفس بکشند. بدیهی است که انسان‌ها از حق تنفس برخوردارند. با این همه اما این حق در ذیل ماده ۹۱ اعلامیه جهانی حقوق بشر، یعنی حق آزادی بیان و اندیشه قابل تاویل و تفسیر است. بدین معنا که حق آزادی پوشش را می‌توان در بطن حق آزادی بیان مندرج در اعلامیه جهانی حقوق بشر، به عنوان تصریح کننده کلیه حقوقی که همه آحاد بشر در همه زمان‌ها و مکان‌ها از موهبت آن منتفع می‌شوند، تبیین کرد. این حق را نه دولت‌ها و نه اعضای خانواده نمی‌توانند از انسان بگیرند. همان‌طور که بر اساس ماده دوازدهم اعلامیه جهانی حقوق بشر، هیچ‌کس حق ندارد در زندگی خصوصی افراد مداخله کند و همه آحاد بشر به یک نسبت حق زندگی، آزادی و امنیت شخصی دارند.»

«طاهره»، کودکی خود را در حومه شهرستان سمیرم سپری کرده است.

او را وقتی ۲۱ ساله بوده به عقد پسر عمویش درمی‌آورند. با این که مادر چهار فرزند است، فقط ۵۱ سال با پسر بزرگش اختلاف سنی دارد.

او می‌گوید عامل اصرار پدر برای ازدواج زودهنگامش این بوده که یک روز دخترک را در طول مسیر مدرسه دیده که موهایش از زیر مقنعه بیرون آمده:

«کلاس اول راهنمایی بودم. از خانه تا مدرسه ۰۱ دقیقه پیاده‌روی بود. شهر کوچک ما اتوبوس نداشت و بچه مدرسه‌ای‌ها، پیاده، راهی مدرسه می‌شدند. تابستان بود و تحمل گرمای هوا با مانتوی کرپ سیاه، شلوار ضخیم و مقنعه برای من که یک کودک استخوانی بودم بسیار سخت بود. با بی حوصلگی داشتم به سمت خانه می‌رفتم که پدرم که کارش بنایی بود و معمولاً با موتور رفت و آمد می‌کرد، از آنجا گذشت. مرا توی آینه بغل موتورش دید و جلوی پایم ایستاد. هنوز سلام بین دهانم و هوا مانده بود که یک چک محکم توی گوشم خواباند به شکلی که همان لحظه احساس کردم زنگ صبحگاهی مدرسه توی گوشم به صدا درآمده. حاج و واج مانده بودم و نمی‌دانستم بابت چه می‌زند. او مرا مثل یک کیسه برنج از جا بلند کرد و جلوی چشم کسبه محل انداخت ترک موتورسیکلت و برد خانه. تمام تنم از وحشت می‌لرزید. به حدی که لباس زیرم را از اضطراب خیس کرده بودم. به خانه که رسیدیم جلوی چشم مادرم و برادرم مرا از ترک موتور برداشت و به فاصله سه چهار متری آن طرف‌تر باغچه پرتاب کرد و با دسته بلند جاروی پلاستیکی افتاد به جانم. گفت که دارم آبروی یک طایفه را می‌برم. برادرم هم آمده بود کمکش. او از این طرف می‌زد و آن یکی از طرف دیگر. هیچ راه فراری نداشتم. مادرم سعی می‌کرد مرا نجات بدهد ولی داشت زیر دست و پایشان کتک می‌خورد. پدرم یک مشت محکم حواله صورت مادرم کرد و گفت می‌خواهی مثل خودت رقااص بار بیایند؟ این در حالی بود که پیراهن تیره و کهنه مادرم سالی یک بار هم عوض نمی‌شد. او به شدت منزوی و تنها بود. در آن لحظه من درکی از آبرو و این چیزها نداشتم. واقعا نمی‌فهمیدم چه می‌گویند و اینکه چه خطایی کرده‌ام؟ پدرم می‌گفت من ناموس او هستم و یا باید بمیرم یا اینکه او من را دست نخورده به صاحب اصلی‌ام برساند. همان برادرم که داشت مرا کتک می‌زد هیچ وقت مورد بازخواست قرار نمی‌گرفت. مواد مخدر و سیگار می‌کشید. تا دیر وقت بیرون می‌ماند. حتی دو بار به جرم دزدی از مغازه‌ها و کلاهداری از کسبه محل دستگیر و زندانی شد. اما هیچ‌وقت تحقیر یا کنترل نمی‌شد. همان روزها پدرم و عمویم قرار و مدار عقد مرا با پسر عمویم گذاشتند.»

طاهره فقط در خانه پدرش مورد خشونت نبوده، بلکه این روند در خانه همسرش نیز ادامه داشته و پدر طاهره به جای اینکه مانع خشونت همسر طاهره باشد و از دخترش دفاع کند، بارها به همسر طاهره پیشنهاد می‌داده که: «او را بکش!»

بیشتر بخوانید:

تعطیلات و افزایش ساعات کار خانگی

رسانه ملی، مروج خشونت خانگی؟

وقتی اختلال روحی به حنایت ختم می‌شود

طاهره می‌گوید: «یک روز اسباب‌کشی داشتیم. یک اتاق اجاره کرده بودیم بالای پشت بام یک خانه سه طبقه. اتاقی که به طور غیر قانونی روی پشت بام ساخته شده بود. من پسر اولم را باردار بودم. توی حمام بودم که شوهرم و یک کارگر وارد شدند. گوشه دامنم به طور اتفاقی توی لباس زیرم گیر کرده بود و بخشی از پشتم دیده می‌شد. من متوجه نبودم. همسرم چشم غره رفت که برو و من سریع خودم را جمع و جور کردم. وقتی کارگر رفت و یخچال جا به جا شد. من را که شش ماهه باردار بودم مورد ضرب و شتم شدید قرار داد بعد مجبورم کرد با همان دامن وسط اتاق بایستم. یک فنک آورد و لبه دامن را آتش زد. من شروع کردم به دویدن و سریع دامن را از پایم درآوردم اما بخشی از مچ پا و رانم سوخت. هنوز هم لکه سوختگی آن هست.»

«سمانه سوادی»، پژوهشگر مسائل زنان، در مورد وضعیت طاهره و مشخصه‌های جامعه نابرابر و مردسالار می‌گوید: «در جوامع این‌چنینی، زنان ناموس مردان به شمار می‌روند. زنان افرادی با هویت مستقل نیستند بلکه ملک مردانند. آنان ناموس پدر، پدربزرگ، برادر، دایی، عمو و همسر و در نهایت ملک تمام مردان جامعه محسوب می‌شوند. زنان ناموسند و باید خودشان را در مقابل تمام مردان جامعه حفظ کنند و البته این بر همه مردان جامعه است که آنها را در برابر مردان دیگر حفظ کنند. تفکری که هم مردان را متجاوز ناموس و هم حافظ ناموس می‌داند و در این شرایط است که زنان موظفند خودشان را، باورهایشان را و نوع پوششان و موجودیتشان را در چارچوبی بگنجانند که مردان خانواده و جامعه از آنها انتظار دارند. در غیر این صورت آنان باعث ننگ و مستحق خشونت یا مرگ‌اند.»

طاهره البته از آن دسته زنانی است که این روزها به استقلال فردی‌اش فکر می‌کند. او می‌گوید توسط یک گروه فعال حوزه زنان توانسته به پزشکی قانونی مراجعه کند و «طول درمان» بگیرد. او این روزها در حال حرفه‌آموزی و تلاش برای توانمندسازی اقتصادی و کسب استقلال است.